

اعتباری یا واقعی بودن طهارت و نجاست از منظر ادله شرعیه^۱

یعقوب پورجمال*

محمدرضا آیتی**

چکیده

ماهیت‌شناسی موضوعات فقهی، یکی از بایسته‌های فقهی مؤثر در کشف ملاکات احکام است. طهارت و نجاست از مسائل مهم فقهی است که شناخت ماهیت آنها، از حیث واقعی یا اعتباری بودن، ممکن است بخشی از احکام تبعیدی در این حوزه را دستخوش تحولات اساسی کند. پرسشی که مطرح است این است که آیا طهارت و نجاست از امور واقعیه خارجیه است یا از امور اعتباریه جعلیه؟ لوازم و تبعات این دو دیدگاه چیست؟ بررسی ادله شرعیه وارده در این باب بیانگر این است که علی‌رغم عدم تصریح به ماهیت آن دو از حیث واقعی یا اعتباری بودن در این ادله، به دلیل اشاره صریح به ملاکات احکام در اکثر موارد، این ادله از ظرفیتی بالا، جهت استنباط و استظهار واقعی بودن طهارت و نجاست برخوردار می‌باشند. در این تحقیق، با ورود به ادله و دقت و کنکاش در ملاکات احکام، این نتیجه استظهار شده است که طهارت و نجاست نه از امور جعلیه اعتباریه، بلکه جزو امور واقعیه و تکوینیه بوده که موضوع احکام اعتباریه شرعیه واقع می‌شوند و در خطابات شرعیه، با توجه به حقیقت وجودی و تکوینی آن دو، نجاست و طهارت برای اشیاء و اعیان اعتبار شده است.

کلید واژه‌ها: طهارت، نجاست، ملاک حکم، امور واقعی، امور اعتباری.

۱- تاریخ وصول: ۹۲/۱۱/۵ تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۲۶

* دانش‌آموخته دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران Pourjamal@iaut.ac.ir

** استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران

۱- مقدمه

طهارت و نجاست و مسائل مربوط به آن از موضوعات مهم و اساسی در زندگی فردی و اجتماعی است که همه انبای بشر در تمام جوامع بشری به نوعی با آن مواجه بوده و از حیث اینکه چه دین و آیینی داشته و به چه آداب و رسومی پایبند بوده‌اند واکنش‌های مشابه و بعضاً متفاوتی با آن دو داشته‌اند. دین مبین اسلام نیز در این حوزه، با بیان احکامی دقیق و مستدل با تکیه بر ملاکات روشن و معقول، نیازهای مسلمین را بی‌پاسخ نگذاشته است و آیات کثیره قرآنی مشتمل بر واژه طهر با مشتقات آن و همینطور روایات عدیده نقل شده از پیامبر اعظم(ص) و امامان معصوم علیهم‌السلام در این زمینه گواه محکمی بر این ادعا می‌باشد. مع‌الوصف اختلاف نظر فقها در مسائلی چند از قبیل نجاست یا طهارت آب قلیل به سبب ملاقات با نجاست، جواز یا عدم جواز طهارت اعیان متنجسه با مایعات غیر از آب، نحوه تطهیر اعیان متنجسه و ... که بازگشت آن به اختلاف نظر در مورد اعتباری یا واقعی بودن طهارت و نجاست می‌باشد، از مسائل مهم و چالش‌برانگیز است. پرسش اصلی این است که آیا طهارت و نجاست از امور واقعیه خارجیه هستند یا از امور اعتباریه جعلیه؟ استفاد از ظواهر ادله چیست؟ آیا خطابات شرعیه وارده در این باب، حاکی از واقعی بودن طهارت و نجاست بوده و تمام این ادله به عنوان کاشف از یک حقیقت خارجیه هستند یا نه، بلکه این ادله، حاکی از اعتباری بودن آن دو، بوده و بیانگر این است که شارع بما هو شارع حکم به طهارت و نجاست برخی اشیاء کرده و طاهر و نجس بودن را برای مصادیق آن اعتبار کرده است؟ سؤال بعدی این است که لوازم اعتباری بودن یا واقعی بودن طهارت و نجاست به طور مشخص چه چیزی است؟

نظر به اینکه این که طهارت و نجاست از حیث اعتباری یا واقعی بودن، مورد بحث بسیاری از علما واقع نشده و تنها عده معدودی از آنها، همچون شیخ انصاری، محقق نائینی و محقق عراقی به این موضوع پرداخته و دیدگاه‌هایشان را مطرح کرده‌اند و این دیدگاه‌ها علی‌رغم غنایی که دارند به دلیل عدم استناد روشن به ادله شرعیه ناکافی بوده و وافی به مقصود نمی‌باشند فلذا، دستیابی به دیدگاه صحیح در مورد ماهیت طهارت و نجاست، توجه دقیق و عالمانه به ادله قرآنی و روایی وارده در این حوزه را می‌طلبد. در مقاله پیش رو، ضمن تعریف امور واقعی و امور اعتباری، با اشاره اجمالی به دیدگاه علما و اصولیون در مورد ماهیت طهارت و نجاست، برخی از خطابات و روایات شرعیه وارده در این حوزه، مورد بررسی و کنکاش واقع شده و با توجه به مفاد این ادله و کشف ملاک احکام، واقعی بودن طهارت و نجاست استنباط و استظهار شده است.

۲- امور واقعی و اعتباری و انتزاعی و تفاوت بین آنها از دیدگاه اصولیون

یکی از مباحثی که برای کشف ماهیت طهارت و نجاست ضروری می‌باشد بررسی و شناخت ماهیت امور و اشیاء و تبیین دقیق امور واقعیه و اعتباریه و همینطور امور انتزاعیه است و اینکه کدام دسته از این امور قابلیت مجعول‌بودن را دارند و کدام دسته، امکان تعلق جعل در آنها وجود ندارد. امور و اشیاء از یک نظر، به امور واقعی و امور انتزاعی و امور اعتباری منقسم می‌شوند. آیت‌الله خوئی در کتاب "مصباح الاصول" بعد از تعریف مختصری از امور واقعیه، به بیان فرق بین امور اعتباری و امور انتزاعی پرداخته و گفته است: «امور انتزاعی مابازاء خارجی نداشته و فقط از منشاء انتزاع خود منتزع می‌شوند بر خلاف امور اعتباری که تحقیقشان در عالم اعتبار است و آثاری بر آن امور مترتب است و صرفاً جزو امور خیالی نیستند» (خوئی، ۱۴۱۷، ۲، ۷۹). طبق این تعریف امور اعتباری به آن دسته از اموری گفته می‌شود که تحقق خارجی در عالم اعتبار دارند فلذا از حیث حدوث و بقا تابع اعتبار معتبر می‌باشند. ولی امور انتزاعیه تحقق خارجی نداشته و غیر از منشأ انتزاع، مابه ازای خارجی ندارند. محقق نائینی در کتاب "فوائد الاصول" به صورت جامع‌تری نسبت به این امور وارد بحث شده و چنین گفته است: «اشیاء گاهی وجود خارجی در ظرف عینی دارند طوری که بنفسه جزو اعیان خارجی محسوب می‌شوند فرقی نمی‌کند از مجردات باشند یا از مادیات و گاهی تقرر و وجود خارجی نداشته بلکه ظرف وجودی آنها در عالم اعتبار است طوری که تقرر و ثبات آن منوط به اعتبار معتبر است، و قسم سوم از امور، اموری هستند که هیچ تقرر وجودی نه در عالم عین و نه در عالم اعتبار ندارند بلکه وجودی انتزاعی داشته که از منشأ انتزاع خود انتزاع می‌شوند حال این منشأ انتزاع گاهی اموری هستند که وجود و تحقیق در عالم عین و واقع دارند و گاهی وجود و تحقیقشان در عالم اعتبار است» (نائینی، ۱۴۱۷، ۴، ۳۸۱). طبق این بیان، امور حقیقی و واقعی تقرر و وجود خارجی عینی دارند، امور اعتباری تقرر و وجود اعتباری، اما امور انتزاعی اصلاً تقرر وجودی ندارند نه در عالم عین و نه در عالم اعتبار، بلکه وجودش به وجود منشأ انتزاع است و این منشأ انتزاع، گاهی از امور واقعیه است و گاهی از امور اعتباریه، یعنی گاهی یک مفهومی از یک امر واقعی انتزاع می‌شود که این امر واقعی طبعاً در عالم عین و ظرف عین تحقق و تقرر دارد مانند ابوت و بنوت که از امر واقعی و عینی آب و این منتزع می‌شوند و گاهی یک مفهوم از امر اعتباری انتزاع می‌شود که تقرر و وجود آن در وعاء و ظرف اعتبار است مانند مفهوم سببیت که از حکم دلوک شمس برای نماز انتزاع می‌شود و یا مفهوم ملکیت که از حکم اباحه تصرف شرعی که یک امر اعتباری است انتزاع می‌گردد. نکته‌ی مهمی که از این بیانات به دست می‌آید این است

که امور واقعیه نمی‌توانند مستقیماً مورد جعل و تعبد شارع قرار بگیرند چرا که این امور، موضوع برای احکام شرعیه هستند و خودشان مستقیماً مورد جعل نیستند. در مورد امور انتزاعیه می‌توان گفت که این امور نیز خودشان قابل جعل نیستند و جعل مستقیم به آنها تعلق نمی‌گیرد بلکه این جعل به منشأ انتزاع تعلق می‌گیرد و به تبع منشأ انتزاع، یک امری انتزاع می‌شود، اما در مورد امور اعتباری باید گفت که جعل شارع، شامل امور اعتباری می‌شود و به عبارت دیگر این دسته از امور خودشان مجعولند و عین اعتبار و عین جعل می‌باشند.

۳- نگاهی اجمالی به دیدگاه فقها در مورد اعتباری یا واقعی بودن طهارت و نجاست

آنچه که از تحقیق و تتبع در آثار و نوشته‌های علما به دست می‌آید این است که این مسأله خیلی مورد توجه آنها واقع نشده و تنها عده معدودی از آنها همچون شیخ انصاری در "فرائد الاصول" و محقق نائینی در "فوائد الاصول" و آیت الله خویی در "مصباح الاصول" و محقق عراقی در "نهایه الافکار" و آیت الله سید محمد باقر زنجانی در "معراج الاصول" با ورود به این مسأله نظر خود را در این مورد بیان کرده اند که خلاصه آن به این شرح است:

۱- دیدگاه اول، دیدگاه شیخ انصاری است؛ طهارت و نجاست از نگاه ایشان از مقوله احکام شرعیه خارجیه بوده و در اعداد امور واقعیه قرار می‌گیرند، ایشان طهارت و نجاست را از مصادیق احکام وضعیه می‌داند و چون این احکام در نظر ایشان قابل جعل نمی‌باشند پس طهارت و نجاست نیز جزو امور اعتباری و جعلی قرار نمی‌گیرند، چرا که از نگاه ایشان، در باب طهارت و نجاست، شارع بما هو شارع حکمی جعل نمی‌کند بلکه صرفاً با إخبار از واقعیت خارجی و تکوینی آن دو، به نوعی کاشف و اثبات کننده آن دو می‌باشد(انصاری، ۱۴۱۹، ۲، ۶۰۲). فقیه معاصر، آیت الله مکارم شیرازی در کتاب "انوار الاصول" که تقریرات درس معظمه می‌باشد همین دیدگاه را برگزیده است؛ ایشان با انقسام طهارت و نجاست به سه قسم، (طهارت و نجاست واقعی منکشف قبل از نظر شارع، طهارت و نجاست واقعی منکشف بعد از نظر شارع و بالاخره طهارت و نجاست ظاهری که منشأ آن طهارت و نجاست معنوی است)، در هر سه مورد با صحه گذاشتن به دیدگاه شیخ انصاری، واقعی بودن آن دو را ترجیح داده است(قدسی، ۱۴۲۸، ۳، ۳۶۸).

۲- دیدگاه دوم، دیدگاه محقق نائینی است؛ ایشان بر عکس شیخ انصاری قائل به جعلی و اعتباری بودن مسأله طهارت و نجاست بوده و معتقد است که آن دو، جزو امور اعتباری عرفی است؛ یعنی قبل از

شرع، عرف عقلاً آن را اعتبار و وضع می‌کند و شارع، این اعتبار عرفی و عقلایی را تأیید و در بعضی موارد با تخطئه عرف، مصداق یا مصادیق جدیدی را اضافه می‌کند. مثلاً حکم به نجاست کافر و مشرک از مصادیقی است که عرف نمی‌تواند مفهوم نجاست را بر آن منطبق کند و شارع با تخطئه عرف و با حکم به نجاست کافر و مشرک مصداقی را به مصادیق نجاست می‌افزاید» (غروی نائینی، ۱۴۱۷، ۴، ۴۰۱).

آیت الله میرزا محمد باقر زنجانی نیز به پیروی از محقق نائینی قائل هستند به اینکه طهارت و نجاست جزو احکام وضعیه و جعلیه امضائیه است چرا که سابق بر حکم شارع، بنای عقلائیه، به دلیل وجود استقذار عرفیه و عقلیه از برخی اشیا و عدم استقذار از برخی دیگر، حاکم به طهارت و نجاست آنها می‌باشد؛ ایشان با پذیرفتن اینکه منشأ و مقدمه حکم به طهارت و نجاست، جزو امور واقعی است معتقد است که لازمه واقعی بودن منشأ جعل یک حکم این نیست که خود حکم نیز جزو امور واقعی باشد (حسینی نجومی، ۱۳۳۲، ۱۱۳). گفتنی است که آیت الله خویی نیز در کتاب "مصباح الاصول" با اختلاف در تعبیر و با استدلالی متفاوت به همین دیدگاه متمایل شده‌اند (موسوی خویی، ۱۴۱۷، ۳، ۸۴).

۳- دیدگاه سوم، دیدگاه محقق عراقی است؛ نتیجه دیدگاه ایشان به طور خلاصه این است که طهارت و نجاست از احکام وضعیه نیست و در این صورت جزء امور جعلیه و اعتباریه هم نخواهد بود. به باور ایشان طهارت و نجاست یا از امور تکوینیه و واقعیه است یا از امور ادعائیه، اگر از امور واقعیه باشد دیگر به عنوان حکم وضعی و مجعول به حساب نخواهد آمد و اگر از امور ادعائیه باشد جعل حقیقی در آن راه ندارد بلکه جعل به معنای ادعا و تنزیل به آن بار می‌شود (عراقی، ۱۴۱۷، ۴، ۹۹). گفتنی است با توجه به بیانات ایشان در کتاب مذکور، منظور از امور ادعائیه اموری است که عرف و عقل برای آن امور ماهیتی واقعی و حقیقی قائل است ولی شارع دخالت کرده و حکم دیگری بر آن جعل می‌کند مثلاً کافر و خمر نزد عرف طاهر و پاک محسوب می‌شود ولی شارع ادعائاً و تنزیلاً جعل حکم کرده و آن دو را نازل منزله‌ی امور ناپاک قرار می‌دهد.

در یک جمع‌بندی، سه نظریه مشخص در مورد ماهیت طهارت و نجاست به دست می‌آید: ۱- طهارت و نجاست از مقوله احکام و اعتباریات خارج بوده و مطلقاً از امور واقعیه می‌باشند. ۲- طهارت و نجاست مطلقاً از احکام جعلیه و اعتباریه بوده و از سنخ امور واقعیه نیستند. ۳- طهارت و نجاست در صورتی که قابل ادراک عرفی و عقلایی باشند از امور واقعی و در غیر اینصورت جزو امور جعلیه محسوب می‌شوند اما نه جعل حقیقی بلکه جعل ادعایی و تنزیلی.

به نظر می‌رسد علی‌رغم مطالب ارزنده‌ای که از طرف علما مطرح شد، بنا به دلایلی که ذیلاً اشاره می‌شود به صرف اتکا به این نظریات، دستیابی به دیدگاه صحیح در مورد ماهیت طهارت و نجاست، امری دشوار است. **دلیل اول** اینکه تعداد علمایی که به این موضوع ورود کرده و نظر داده‌اند محدود است؛ **دلیل دوم** اینکه، ادله استنادی برخی از علما همچون محقق نائینی و محمدباقر زنجانی مخدوش می‌باشد چرا که به اقرار خودشان منظور شیخ را کاملاً درنیافته و با تکیه بر احتمالاتی که بر کلام او داده‌اند بر واقعی بودن طهارت و نجاست ایراد گرفته‌اند. بیانات آیت‌الله خویی نیز قابل‌خنده می‌باشد و قول به اعتباری بودن طهارت و نجاست از گفته‌های ایشان قابل استنتاج نیست؛ چرا که ایشان حکم به نجاست را در مواردی مانند بول و غائط و کلب به نوعی اخبار از قذارت واقعی دانسته ولی در عین حال، حکم به نجاست ولد کافر را قبل از شهادتین والد و همینطور حکم به طهارت را در اشیای مشکوک الطهاره، حکمی اعتباری دانسته است (خویی، ۱۴۱۷، ۳، ۸۴) و **دلیل سوم** که از همه مهم‌تر به نظر می‌رسد این است که هیچ‌یک از علما، در اثبات ادعای خود به طور دقیق به ادله شرعی استناد نکرده و از ظواهر ادله بهره‌ای نگرفته‌اند. بنابراین جهت روشن‌شدن ماهیت طهارت و نجاست از حیث اعتباری یا واقعی بودن، بهتر است ادله شرعی وارد در این باب را به دقت مورد بررسی قرار دهیم تا روشن شود که این ادله، مساعد و مؤید کدام یک از دیدگاه‌ها می‌باشد.

۴- اعتباری یا واقعی بودن طهارت و نجاست از منظر ادله شرعی

با توجه به اینکه احکام مربوط به طهارت و نجاست، بیشتر در روایات به چشم می‌خورد تا آیات قرآنی، با این وجود، به دلیل اینکه بخشی از آیات الاحکام فقهی قرآنی به این مسأله پرداخته است به ناچار قبل از ورود به ادله روایی، ماهیت طهارت و نجاست را از منظر آیات قرآنی به طور اختصار بررسی می‌کنیم.

۵- طهارت و نجاست و معانی آن از منظر قرآن

لفظ طهارت به معنای مصدري و در وزن فعالة در قرآن نیامده است ولی ماده طهر با مشتقاتش ۳۳ بار و در اوزان مختلف در قرآن به کار رفته است که البته معنای واحدی را دنبال نمی‌کنند، بلکه در مواردی، ناظر به طهارت حدی و در برخی موارد، ناظر به طهارت خبی و در مواردی هم معنای عام داشته و هیچ ارتباطی به آن دو ندارد بلکه ناظر به معنای تزکیه نفس و طهارت قلوب از رذایل اخلاقی می‌باشد. با توجه

به مضمون این آیات، به نظر می‌رسد آن دسته از آیاتی که ناظر به ضرورت طهارت از اخبث و نجاسات ظاهری است قابلیت استشهد جهت اثبات ادعا را دارند که به چند مورد اشاره می‌شود:

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا؛ و از آسمان آبی پاکیزه نازل کردیم» (فرقان، ۴۸).

به نقل از مجمع البیان، واژه طهور در این آیه به معنای مزیل حدث و نجاست آمده است. ایشان در این مورد می‌گویند: «یعنی آبی که فی نفسه پاک بوده و پاک کننده غیر و ازاله کننده حدث و نجاسات می‌باشد» (طبرسی، ۱۴۰۷، ۷، ۲۷۰) و نیز در آیه «و ثيابك فطهر» (مدر، ۴) که در آیه مزبور معنای لغوی طهارت مدنظر بوده و منظور از تطهیر، طهارت لباس از نجاست می‌باشد. طبرسی در مجمع می‌گوید: «و ثيابك فطهر: آبی و ثيابك الملبوسه فطهرها من النجاسة للصلوة»: یعنی لباس آلوده به نجاست را برای نماز پاک کن (طبرسی، ۱۴۰۸، ۱۰، ۵۸۰). آیه دیگری که در آن آیه، طهارت، از یک جهت، ناظر به معنای لغوی بوده و به معنای پاکی از اخبث و نجاسات ظاهری می‌باشد آیه ۱۲ سوره انفال می‌باشد؛ در این آیه آمده است: «و ينزل عليكم من السماء ماءً ليطهركم به ويذهب عنكم رجز الشيطان...»: و از آسمان برایتان آبی می‌فرستد تا شما را با آن پاک کند و پلیدی شیطان را از شما برطرف گرداند...» (انفال، ۱۱). واژه تطهیر در این آیه به نقل از مجمع البیان، ناظر به طهارت و پاکی از جنابت و حدث می‌باشد؛ ایشان در این زمینه چنین گفته‌اند: «کفار در دستیابی به آب بر مسلمین پیشی گرفتند و مسلمانان به ناچار در شنزاری فرود آمدند و محدث و جنب شدند و تشنگی بر آنان چیره گشت پس خداوند بر آنان باران فرستاد طوری که از جنابت غسل کرده و طهارت از حدث کردند» (طبرسی، ۱۴۰۸، ۴، ۸۰۸).

۶- نجاست از منظر قرآن

در مورد نجاست و ماده نجس فقط یک آیه در قرآن آمده است که همان آیه‌ی معروف "یا ایها الذین آمنوا إنما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا..." (توبه، آ ۲۸) می‌باشد. برای لفظ نجس در این آیه، معانی متعددی قابل تصور بوده و علما، دیدگاه مشترکی در این مورد ندارند چرا که برخی از آنها، لفظ نجس را در آیه مذکور به معنای نجاست خبثی و ظاهری گرفته و برخی دیگر به معنای نجاست و خبثات باطنی و برخی دیگر مراد از لفظ نجس را نجاست شرعی و اصطلاحی (اعتباری) گرفته‌اند، اما بسیاری از فقها با حمل واژه نجس بر معنای خبثات باطنی بر این باورند که مقصود از نجاست مشرکان، پلیدی و خبثات روحی و باطنی آنان است. یعنی عقائد شرک-آمیز مشرکین و عناد آنها در برابر خدای یکتا

و لجاجت و سرسختی آنها در برابر تعالیم انبیای الهی، افکار و روحیات آنها را چنان آلوده و پلید کرده که حق ورود به خانه توحیدی از آنها سلب شده است. حسینی طهرانی در این مورد می‌گوید: «قرائن و شواهد موجوده، دال بر خبائث باطنی و عدم جواز ورود مشرکین در حریم مقدس مسجدالحرام است زیرا عدم جواز ورود نجس از نقطه نظر نفس نجاست نه جهت دیگر، فرقی با سایر مساجد ندارد در حالیکه در هنگام نزول آیه، مساجد متعددی در مدینه موجود بوده است و لهذا اختصاص عدم جواز ورود به مسجدالحرام این شبهه را در ذهن تقویت می‌کند که حکم به عدم جواز، یک حکم سیاسی بوده است نه طریقی نفس الامری» (حسینی طهرانی، ۱۴۲۵، ۴۸). غروی تبریزی نیز به نقل از علامه خویی در این باره چنین گفته است: «مناسبت حکم با موضوع ایجاب می‌کند که مقصود از این ناپاکی خسارت بار (که با قانون ممنوعیت دخول به مسجد الحرام از آن پیشگیری شده است) همان عقائد شرک آمیز و پلیدی باطنی و دشمنی با توحید باشد (غروی تبریزی، ۱۴۱۰، ۳، ۴۴).

۷- نظر برگزیده

با توجه به مطالبی ذکر شده به نظر می‌رسد از آیاتی که ناظر به ضرورت طهارت از اخبث و نجاسات ظاهری است می‌توان این گونه استظهار کرد که، شارع بما هو شارع در مقام جعل حکم تبعیدی نبوده بلکه با حکایت و اخبار از حقیقت واقعی و خارجی نجاست و قذارت، امر به ازاله آن کرده است. به عبارت دیگر، شارع، برای برخی اعیان، نجاستی اعتبار نکرده است بلکه با اتکا به معنای لغوی نجاست که همان قذارت و پلیدی عرفی می‌باشد با اخبار و حکایت از وجود عینی آن قذارت، ارشاد به اجتناب از آن کرده است. اما با توجه به تک آیه‌ای که در مورد نجاست مشرکین در سوره توبه وارد شده و با توجه به دیدگاه‌های متعدد علما در مورد مفهوم نجاست مشرکین و باور اکثر آنها مبنی بر ناظربودن آیه به رجسیت و پلیدی باطنی مشرکین، به نظر می‌رسد این آیه از ظرفیت لازم جهت کشف ماهیت نجاست از حیث واقعی یا اعتباری- بودن برخوردار نیست و به ناچار باید از ادله روایی برای نیل به مقصود بهره جست.

۸- اعتباری یا واقعی بودن طهارت و نجاست از منظر روایات

آنچه که با تعمق در روایات وارده در باب طهارت و نجاست علی‌رغم کثرت و تعدد آنها، به دست می‌آید این است که این روایات، دلالت صریح و روشنی بر ماهیت طهارت و نجاست از حیث اعتباری یا

واقعی بودن ندارند، بلکه غالباً در مقام بیان این هستند که چه چیزی پاک و چه چیزی نجس است، آب چه اقسامی دارد و به اعتبار وقوع نجاست در آن قابل انفعال است یا نه؟ حکم آب مستعمل در اخیاث و احداث چیست، چه چیزهایی ذاتاً نجس هستند و چه چیزهایی در برخورد با نجاست متنجس می‌شوند؟ و اموری از این دست؛ بنابراین جهت کشف ماهیت طهارت و نجاست به ناچار باید ادله فقهی را به دقت مورد بررسی قرار داده و با نگاهی روشن بینانه، ملاک حکم را در احکام مربوط به طهارت و نجاست دریافته و از آن ملاک، به عنوان یک اصل زیربنایی برای کشف ماهیت طهارت و نجاست بهره بگیریم. این روایات با توجه به مفاد و مضمون خود قابل انقسام به بخش‌های زیر است: ۱- روایات حاوی قانون غلبه (غلبه طهارت بر نجاست و یا غلبه نجاست بر طهارت) ۲- روایات حاوی قانون کثرت ۳- روایات ناظر به تنجس آب به شرط حصول تغییر ۴- روایات ناظر به قول شارع در مورد دفعات نزع از آب چاه متنجس ۵- روایات ناظر بر عدم انفعال آب قلیل به اعتبار وقوع نجاست در آن ۶- روایات ناظر بر کفایت زوال نجاست در تطهیر اعیان متنجسه بدون نیاز به آب‌کشی. روایات وارده در هر بخش، فراوان است که ما به‌طور جداگانه در هر بخش به چند روایت اشاره کرده و نحوه استدلال را جهت اثبات مدعا ذکر می‌کنیم:

۸-۱- روایات حاوی قانون غلبه (غلبه طهارت بر نجاست و یا غلبه نجاست بر

طهارت)

روایات زیادی وجود دارند که حاکی از این هستند که معیار در تأثیر نجاست در برخورد با آب، غلبه و استیلائی نجاست بر آب معیار عدم تأثیر نجاست در آب، غلبه آب بر نجاست و استهلاک نجاست به وسیله آب است. شیخ انصاری به این حقیقت اشاره کرده و می‌گوید: «به نظر ما آنچه که از اخبار و روایات استفاده می‌شود این است که مناط و ملاک نجاست، ظهور و غلبه نجاست در آب است طوری که باعث حصول تغییر و استقذار در آن شود هرچند این حصول تغییر با ازاله صفات عارضی آب باشد و مناط و ملاک طهارت، عدم ظهور و غلبه نجاست بر آب است هرچند این عدم ظهور به این دلیل باشد که یک مانع خارجی جلوی آن را بگیرد» (انصاری، ۱، ۱۴۱۵، ۸۵). شیخ مفید نیز، در بیان مشابهی، در مورد نقش غلبه نجاست بر آب جهت حکم به نجاست آن گفته است: «آب جاری بواسطه جاندارانی که خون جهنده داشته و با وقوع در آب می‌میرند و همینطور در برخورد با هیچیک از نجاسات نجس نمی‌شود مگر اینکه نجاست بر آن غلبه کرده و موجب تغییر در رنگ یا طعم و یا بوی آن شود و این تغییر در صورتی خواهد بود که آب

کم بوده و جریانش ضعیف باشد و نجاست نیز زیاد باشد (محمد بن نعمان، ۱۴۱۰، ۶۴). حال جهت روشن شدن بیشتر مطلب، تعدادی از روایات وارده را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- روایت حریر بن عبدالله از امام صادق (ع): قال: «كَلَّمَا غَلَبَ الْمَاءُ عَلَي رِيحِ الْجَيْفَةِ فَتَوَضَّأَ مِنَ الْمَاءِ وَاشْرَبَ، فَإِذَا تَغَيَّرَ الْمَاءُ وَتَغَيَّرَ الطَّعْمُ فَلَا تَوَضُّأَ مِنْهُ وَلَا تَشْرَبُ» (حر عاملی، ۱۳۹۸، ۱، ۱۰۲).
در این حدیث قانون غلبه آب بر نجاست و غلبه نجاست بر آب، هردو ذکر شده است. و روایت به منطوق خود، دلالت بر طهارت آب در صورت غلبه و استیلائی آن بر آثار نجاست، و دلالت بر نجاست آب در صورت مغلوب شدن در مقابل نجاست دارد.

۲- روایت سماعه از امام صادق (ع): «قال: سألت عن الرجل يمرّ بالماء و فيه دابّة ميتة قد انتنت، قال(ع): إذا كان النتن الغالب على الماء فلا تتوضأ و لا تشرب» (حر عاملی، ۱۳۹۸، ۱، ۱۰۴).
این روایت مشعر بر حقیقی بودن نجاست می‌باشد. چرا که مفاد آن بیانگر این است که ملاک و مناط عدم جواز وضو و شرب، غلبه تعفن بر آب است، بدیهی است اگر این حالت یعنی تعفن زائل و برطرف شود به دلیل عدم تحقق مناط، وجهی برای بقای نجاست وجود نداشته و آب محکوم به طهارت خواهد بود و پرواضح است که زوال تعفن و آلودگی و عدم بقای نجاست جز با واقعی بودن امر نجاست سازگار نیست.

۸-۲- روایات حاوی قانون کثرت

در مسأله طهارت و نجاست روایات دیگری به چشم می‌خورند که به منطوق خود گویای این هستند که آب در صورت کثیر بودن، در ملاقات با نجاسات نجس نمی‌شود اما در این روایات به مقدار و اندازه کثیر از نظر وزن و مساحت اشاره نشده است؛ این روایات بیانگر این هستند که اگر کثرت آب مانع غلبه و استیلائی نجاست بر آب شود دلیل حکم به عدم تنجس آن در ملاقات با نجاست می‌باشد و این امر نشان دهنده واقعی بودن مفهوم طهارت است نه اعتباری و تعبدی بودن آن. جهت روشن شدن مطلب، به دو روایت اشاره می‌کنیم:

۱- روایت علی بن جعفر از امام موسی بن جعفر (ع): «سألت عن الدجاجه و الحمامه و اشباهها تطأ العذرة ثم تدخل في الماء، يتوضأ منه للصلاه؟ قال: لا إلا أن يكون الماء كثيرا قدر كرم من ماء» (حر عاملی، ۱۳۹۸، ۱، ۱۱۷).

این حدیث کثیر بودن آب را شرط عدم تنجس آن در ملاقات با نجاست بیان کرده و حد اقل کثیر را به قدر کرّ بیان کرده است بی آن که به مقدار کرّ اشاره ای کرده باشد.

۲- روایت ابو بصیر از امام صادق(ع): «قال: و لا تشرب من سؤر الکلب إلا أن یکون حوضاً کبیراً یستقی منه» (حر عاملی، ۱۳۹۸، ۱، ۱۱۷).

در این حدیث، بزرگی حوض مطرح شده است که لازمه آن کثیر بودن آب حوض است پس می‌شود گفت که حدیث، جزو احادیثی است که کثیر بودن آب را شرط عدم تنجس در برخورد با نجاست بیان کرده است و مانند روایت سابق اندازه آب کثیر را بیان نکرده است. علامه مجلسی در کتاب "مراه العقول" به این مسأله اشاره کرده و نسبی بودن کثرت آب را در مقایسه با نجاست واقعه در آن مطرح کرده و می‌گوید: «کثرتی که شرط عدم تنجس آب در برخورد با نجاست بیان شده است باید نسبت به کمی یا زیادی نجاستی که با آب برخورد می‌کند سنجیده شود» (مجلسی، ۱۳۰۴، ۱۳، ۱۰).

به طور کلی آنچه از بررسی روایات مذکور حاصل می‌شود این است که وصف کثرت که مورد اهتمام شارع در اثبات عدم تنجس آب بوده است در واقع بیانگر این حقیقت است که کثرت آب موجب غلبه بر نجاست شده و مانع استیلا و چیرگی آثار نجاست بر آب می‌شود. به عبارت دیگر کثرت آب که یک واقعیت تکوینی بوده و عینیت خارجی دارد علت تکوینی غلبه آب بر نجاست است. صالحی نجف‌آبادی در این زمینه گفته است: «در قانون کثرت آب و قانون غلبه آب بر نجاست، سخن از واقعیت‌های طبیعی و تکوینی است نه احکام وضعی و قراردادی و باید گفت: در این مباحث، نظافت و بهداشت و سلامت محیط زیست مطرح است نه جعل احکام وضعی بر مبنای تعبد...» (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۷۸، ۴۹).

۸-۳- روایات ناظر به تنجس آب به شرط حصول تغییر

دسته دیگری از روایات وجود دارند که شارع در آن روایات، حکم آب را به اعتبار وقوع نجاست در آن ذکر کرده و نوعاً حصول تغییر را که یک امر عینی و تکوینی است، به عنوان ملاک نجاست بیان کرده است؛ به چند نمونه از این روایات نظری می‌افکنیم:

۱- روایت ابی بصیر از امام صادق(ع): «أنه سئل عن الماء النقیع تبول فیه الدواب فقال: إن تغیر الماء فلا تتوضأ منه، و إن لم تغیره ابوالها فتوضأ منه، و كذلك الدم إذا سال فی الماء و اشباهه» (حر عاملی، ۱۳۹۸، ۱، ۱۰۳).

در این روایت، امام شرط جواز وضو با آب را عدم تغییر آن با بول و خون بیان کرده است که امری محسوس و قابل مشاهده است؛ پس می‌شود گفت که نجاست سرایت کرده به آب از طریق بول و خون حقیقتی بیرونی و عینی دارد.

۲- روایت أبو خالد از امام صادق(ع): «أنه سمع أبا عبدالله(ع) يقول في الماء يمر به الرجل و هو نقيع فيه الميتة و الجيفة، فقال أبو عبدالله(ع): إن كان الماء قد تغير ريحه أو طعمه فلا تشرب و لا تتوضأ منه و إن لم يتغير ريحه و طعمه فاشرب و توضأ» (حر عاملی، ۱۳۹۸، ۱، ۱۰۳).

درست است که در این روایت، مورد سؤال، آب نقیع (آب جمع شده در یک مکان) می‌باشد ولی اینکه امام در مقام جواب، از مورد خاص عدول کرده و با گفتن «إن كان الماء...» حکم را با یک قضیه کلیه بیان کرده است، بیانگر این است که مورد، مخصّص نبوده و حصول تغییر در تمام اقسام آب، شرط حکم به نجاست محسوب می‌شود.

۸-۴- روایات ناظر به قول شارع در مورد دفعات نزع از آب چاه متنجس

روایات متعددی در مورد نحوه طهارت آب چاه متنجس از طریق نزع و بیرون کشیدن آب از چاه وارد شده و در آن روایات به اعتبار اینکه کدام یک از اعیان نجسه در چاه واقع شده، احکام نزع برای زوال تغییر، متفاوت بیان شده است؛ مثلاً در برخی روایات برای وقوع قطره ای خون یا شراب یا بول، حکم به نزع سی دلو و در برخی دیگر، حکم به نزع کل آب وارد شده و در برخی روایات به اعتبار وقوع حیوان مرده بسته به نوع حیوان، احکام نزع و دفعات و تعداد دلوها متفاوت بیان شده است؛ مثلاً برای مرده موش و گربه و گوسفند هفت دلو و برای الاغ و شتر مرده یک کرّ و برای گنجشک مرده یک دلو و برای ادرار مرد چهل دلو و...، حال باید دید این اختلاف روایات می‌تواند ناظر به واقعی بودن طهارت و نجاست باشد یا نه؟ جهت روشن شدن مطلب به برخی از روایات‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- روایت ابو یوسف از امام صادق(ع): «قال: إذا وقع في البئر الطير والدجاجة و الفأرة فانزع منها سبع دلاء» (حر عاملی، ۱۳۹۸، ۱، ۱۲۸).

۲- حدیث اسماعیل بن بزیع از امام رضا(ع): «قال كتبت إلى رجل أسأله ان يسأل أبا الحسن الرضا عن البئر تكون في المنزل للوضوء فيقطر فيها قطرات من بول او دم او يسقط فيها شيء من عذره كالبقرة و

نحوها ، مالمذی يطهره حتى يحلّ الوضوء منها للصلوة؟ فوقّع (ع) بخطه فی کتابی: ينزح دلاءً منها: می گوید.» (حر عاملی، ۱۳۹۸، ۱، ۱۳۰)

۳-روایت زراره از امام صادق (ع): «قلت لابی عبدالله (ع): بئر قطرت فیها قطره دم أو خمر، قال: الدم و الخمر والمیت و لحم الخنزیر فی ذلك كله واحد، ينزح منه عشرون دلواً، فإن غلب الريح نزحت حتی تطیب» (حر عاملی، ۱۳۹۸، ۱، ۱۳۳)

چنانکه مشاهده می شود در روایت اسماعیل بن بزيع برای وقوع خون در چاه، حکم به نزح چند دلاء صادر شده ولی در حدیث زراره برای خون و شراب و میت و خوک، حکم به ضرورت نزح بیست دلو صادر شده است؛ و بعد تأکید شده که در صورت عدم زوال بوی نجاست، تا زمانی که اثر نجاست زائل نشده است باید از آب چاه بیرون ریخت. به نظر می رسد جمله اخیر یعنی «فان غلب الريح نزحت حتی تطیب» نشان دهنده این واقعیت است که حکم به مقدار نزحات یک حکم تعبدی و اعتباری نیست بلکه ضرورت نزح تا جایی است که آثار نجاست که واقعی عینی دارد از بین رفته باشد.

۸-۵- روایات ناظر بر عدم انفعال آب قلیل به اعتبار وقوع نجاست در آن

یکی دیگر از ادله ای که به کمک آن می توان واقعی بودن طهارت و نجاست را اثبات کرد، قول به عدم انفعال آب قلیل در برخورد با نجاست و عدم حصول تغییر در آن می باشد. چرا که روایات زیادی وجود دارند که دال بر این هستند که آب در اقسام مختلف خود در برخورد با نجاست فقط در صورت حصول تغییر که یک امر محسوس و واقعی است محکوم به نجاست می باشد و آب کمتر از کرّ که از آن به آب قلیل تعبیر کرده اند از این قاعده مستثنی نمی باشد. هرچند به نظر می رسد انقسام آب به قلیل و غیر قلیل صرفاً یک استنباط فقهی بوده و دلیل صریحی در روایات در مورد این انقسام به چشم نمی خورد (شیخ انصاری، بی تا، ۱۶۳). روایاتی که دال بر عدم انفعال آب قلیل در برخورد با نجاست هستند زیادند که به چند مورد اشاره می کنیم:

۱- روایت محمد ابن مروان از امام صادق (ع): «قال: لو أنّ میزابین سالاً: أحدهما میزاب بول والاخر میزاب ماءٍ فاختلطا ثم اصابك، ما كان به بأس» (حر عاملی، ۱۳۹۸، ۱، ۱۰۸).

وجه استدلال: آب میزاب کمتر از آب کرّ است، با این حال در صورت اختلاط با بول و عدم تغییر، حکم به نفی بأس و عدم نجاست آن شده است.

۳- حدیث محمد بن میسر از امام صادق(ع): «قال: سألت أبا عبدالله(ع) عن الرجل الجنب ينتهي إلى الماء القليل في الطريق، و يريد أن يغتسل منه و ليس معه إناءٌ يغرف به و يداه قذرتان؟ قال: يضع يده ثم يتوضأ ثم يغتسل، هذا ممّا قال الله عزو جل: ما جعل عليكم في الدين من حرج» (حر عاملی، ۱۳۹۸، ۱، ۱۱۳).

وجه استدلال: به نظر محقق همدانی، این روایت، ظهور در اراده آب قلیل دارد و بر ادله انفعال که از طرف مخالفین ارائه شده است حکومت دارد. ایشان در مصباح الفقیه می‌گوید: «و لكن انصاف این است که روایت، ظهور در آب قلیل دارد و بر ادله ای که قائلین به انفعال آب قلیل در برخورد با نجاست به آن استناد کرده اند حکومت دارد، چرا که اگر روایت در مورد آب کرّ بود جا نداشت که امام در تعلیل جواز، به عبارت قرآنی "ما جعل علیکم فی الدین من حرج" استناد کند بلکه جا داشت به عبارت "إنّ الماء إذا كان کرّاً لا ینجسه شیء" استناد می‌کرد.» (همدانی، ۱۴۱۶، ۱، ۷۴). با دقت در مفاد این روایات و با ردّ قول به نجاست آب قلیل در برخورد با نجاست در صورت عدم تغییر، که صرفاً یک حکم اعتباری است، واقعی بودن نجاست خود به خود ثابت می‌شود.

۸-۶- روایات ناظر بر کفایت زوال نجاست در تطهیر اعیان متنجسه بدون نیاز به

آب‌کشی

دلیل دیگر برای اثبات واقعی بودن طهارت و نجاست، این است که برخی خطابات شرعی، ظهور در این دارند که در احکام مربوط به نجاست، در صورتی که عینی متنجس شده باشد برای تطهیر آن، صرف زوال نجاست از آن عین کافی بوده و نیازی به ضرورت غسل و آب کشیدن نیست. شیخ انصاری در این زمینه می‌گوید: «ممکن است ادعا شود که (از شرایط تنجس) این است که نجاست یا باید در محل رطوبت یا مایع اثر کند یا از آن اثر بگیرد و در شرع چیزی غیر از آن نیست، و این برخلاف مواردی است که با زوال عین، خود نجاست هم زائل می‌شود، و حکم به زوال نجاست در صورت زوال عین در مواردی چند مانند تطهیر خورشید و زمین و استحاله عین نجسه اجماعی است و سید مرتضی قائل به طهارت اجسام صیقلی صاف در صورت زوال عین نجاست است با این استدلال که غرض شارع چیزی جز زوال نجاست نیست» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۱، ۳۷۹). محقق اردبیلی نیز با تأیید این مطلب که ازاله نجاست تا زمانی است که عین و اثر نجاست باقی نماند، می‌گوید: «ازاله نجاسات از لباس و بدن برای نماز و طواف و ورود

به مساجد و همینطور ازاله نجاست از ظروف جهت استفاده، واجب است و این ازاله تا زمانی واجب است که اثری از عین آن باقی نماند» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱، ۳۲۳).

همچنین روایاتی وجود دارند که حاکی از این هستند که عامل تطهیر تنجس، منحصر در آب نبوده و بلکه تطهیر منتجس با مایعات غیر آب هم جایز است، صاحب جواهر به نقل از سید مرتضی، در این مورد می‌گوید: جامه‌ای که نجس شود با شستن آن به وسیله مایعات غیر آب تطهیر می‌شود زیرا تطهیر جز این نیست که نجاست زائل شود و با شستن جامه بوسیله مایعات غیر آب، نجاست آن برطرف می‌شود بلکه گاهی مایع غیر آب بهتر از آب، نجاست را برطرف می‌کند و هیچ دلیل عقلی نداریم که تطهیر اشیاء با مایعات غیر از آب جایز نباشد» (نجفی، ۱۹۸۱، ۱، ۳۱۸). نتیجه‌ای که از این گونه احکام استنباط می‌شود این است که نجاست و طهارت باید امری واقعی و تکوینی باشد نه امر اعتباری، چرا که برای تحقق حکم (حکم به زوال نجاست)، باید موضوع آن حکم که خود نجاست است وجود خارجی داشته باشد تا زوال و ارتفاع آن معنا پیدا کند. جهت روشن شدن مطلب، به چند روایت اشاره می‌کنیم:

۱- روایت حکم بن حکیم صیرفی از امام صادق (ع): «أَنَّ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ لَهُ: أَبُولَ فَلَا أُصِيبُ الْمَاءَ وَ قَدْ أَصَابَ يَدِي شَيْءٌ مِنَ الْبَوْلِ ، فَامْسَحْهُ بِالْحَائِطِ وَ بِالْتَرَابِ ثُمَّ تَعْرِقْ يَدِي فَاْمَسْحْ بِهِ وَجْهِي أَوْ بَعْضَ جَسَدِي أَوْ يَصِيبُ ثَوْبِي، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ» (حرّعاملی، ۱۳۹۸، ۲، ۱۰۰۵).

مفاد این روایت به صراحت، دلالت بر کفایت زائل شدن عین نجاست در تطهیر اشیا است چرا که نجاست باقی مانده در دست، از طریق مسح به دیوار و خاک از بین رفته، فلذا در صورت تعریق دست و تماس آن با اشیا، چیزی از حقیقت نجاست نمانده تا آن اشیا را نجس کند.

۲- روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق از امام علی (ع): «لَا بَأْسَ أَنْ يَغْسَلَ الدَّمَ بِالْبِصَاقِ» (حرّعاملی، ۱۳۹۸، ۱، ۱۴۹)

مفاد این روایت، دلالت در جواز طهارت خون با آب دهان و به عبارت دیگر جواز ازاله نجاست بوسیله آب دهان دارد، و این نشان می‌دهد که طهارت و نجاست یک پدیده طبیعی و تکوینی هستند و نگاه شارع در این حکم به معنای لغوی طهارت و نجاست بوده است، نجاست یعنی پلیدی حسی تکوینی که وجود خارجی دارد و طهارت، نبودن این پلیدی است و شارع، برای این دو، معنای جدیدی وضع و اعتبار نکرده است.

۹- نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که از نظر گذشت به عنوان نتیجه مباحث می‌توان گفت:

۱- از بررسی آیات مربوط به طهارت و نجاست، به نظر می‌رسد از آیاتی همچون "و انزلنا من السماء ماءً طهوراً" و "و ثيابك فطهر" و "و ينزل عليكم من السماء ماءً ليطهركم به" که ناظر به ضرورت طهارت از اخبث و نجاسات ظاهری است می‌توان استظهار کرد که شارع بما هو شارع در مقام جعل حکم تبعیدی نبوده بلکه با حکایت و اخبار از حقیقت واقعی و خارجی نجاست و قذارت، امر به ازاله آن دو کرده است.

۲- آب به طور مطلق در همه اقسام خود، در صورت برخورد با نجاست، فقط در صورت حصول تغییر، متنجس می‌شود و تفاوتی بین آب قلیل و اقسام دیگر آب نیست و ادله ای که فقها، با استناد به آن ادله، آب را به کرّ و قلیل تقسیم کرده اند قابل خدشه است.

۳- این ادعا که هر متنجسی فقط با آب پاک می‌شود پذیرفتنی نیست چرا که صرفاً یک نظر و اجتهاد بوده و حاصل برداشت و استنباط از روایات باب نجاسات می‌باشد (اکثر فقها، از اینکه در برخی روایات، دستور ازاله نجاست فقط با آب بیان شده است، استنباط کرده‌اند که لابد، تنها مزیل و برطرف کننده نجاسات، آب می‌باشد)، در حالی که این ادعا پذیرفتنی نیست و می‌توان این گونه جواب داد که علت امر به ازاله نجاسات از طریق آب، در دسترس بودن آسان و راحت آب بوده است؛ از این رو در روایات، با عباراتی چون إغسله، فاعسله و ... مواجه می‌شویم، و پرواضح است که این امر، دلیل نمی‌شود که تطهیر متنجس و ازاله نجاست با غیر آب جایز نباشد چرا که اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند؛ ضمن اینکه روایاتی وجود دارد که به طور صریح دالّ بر جواز طهارت نجاست با غیر آب می‌باشد.

۴- با تعمق در روایات، بخصوص روایات عدیده‌ای که ملاک طهارت آب را در ملاقات با نجاست، کثرت آب نسبت به نجاست، غلبه آب بر نجاست و عدم حصول تغییر در آب بیان کرده‌اند و همین طور روایاتی که ملاک نجاست را قَلَّتْ آب، غلبه نجاست بر آن و حصول تغییر در آن بیان کرده‌اند، این نتیجه فرادست می‌آید که در بسیاری از موارد مخصوصاً در اعیان متنجسه، شارع در مقام اثبات و اخبار از حقیقت وجودی واقعیتهای تکوینی به نام نجاست، حکم به اجتناب و حرمت استعمال نجاسات را داده است؛ یعنی به اعتبار این که ذوات برخی اعیان و اشیاء، دارای وصف و خصوصیتی به نام قذارت و آلودگی است، شارع با اخبار از این قذارت، در واقع کشف خصوصیت کرده و حکم به اجتناب داده است؛ به عبارت دیگر وقتی

شارع می‌گوید: «هذا نجس» یعنی فيه شيء و أثر من النجاسة فاجتنب، و وقتی می‌گوید: « هذا طاهر» یعنی ليس فيه شيء و أثر من النجاسة فلا يلزم الاجتناب؛ پس این گونه نیست که شارع، بدون توجه به حقیقت وجودی و تکوینی نجاست، نجاست را برای برخی اشیا و اعیان اعتبار کرده باشد و بگوید جعلت هذا الشيء نجساً و هذا الشيء طاهراً؛ چرا که امور واقعی، متعلق اعتبار و حکم واقع نمی‌شوند و نمی‌شود برای چیزی که واقعیت وجودی دارد اعتبار وجود کرد.

۵- فحوای روایات حاکی از این است که ملاک حکم در احکام مربوط به طهارت و نجاست، رعایت نظافت و بهداشت و مصونیت از علل و عوامل مضرّ و بیماری زایی است که سلامت فرد و جامعه را به خطر می‌اندازد، و آنچه از بررسی دقیق ادله وارده در حوزه طهارت و نجاست به دست می‌آید این است که دستورات اسلامی درباره طهارت و نجاست، جنبه ارشادی داشته و مراد شارع از صدور دستورات این چنینی، توجه دادن مکلفین به یک سلسله حقایق خارجی، جهت تحقق جامعه‌ای سالم با افرادی سالم و تندرست است.

فهرست منابع و مأخذ

منابع فارسی

- ۱- حسینی طهرانی، سید محمد محسن، (۱۴۲۵)، رساله طهارت انسان، انتشارات شهریار، قم، چاپ اول
- ۲- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، (۱۳۷۸)، پژوهشی در چند مبحث فقهی، انتشارات امید فردا، تهران، چاپ اول

منابع عربی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اردبیلی، احمدین احمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
- ۳- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۹)، فرائد الاصول، مجمع الفکر الاسلامی، قم، چاپ سوم.
- ۴- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵)، کتاب الطهاره، مدرسه الهادی، قم، چاپ دوم.
- ۵- حسینی نجومی، سید مرتضی، معراج الاصول تقریر اباحت آیت الله العظمی الشیخ المیرزا محمد باقر الزنجانی، (۱۴۳۲ هـ ق)، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ اول.
- ۶- حرّ عاملی، محمدبن‌الحسن، (۱۳۹۸)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، المکتبه الاسلامیه، تهران، چاپ

- ۷- طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۴۰۸)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه لاحیاء التراث، بیروت، چاپ دوم
- ۸- عراقی، ضیاء الدین، (۱۴۱۷)، نه‌ایة الافکار، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ سوم.
- ۹- غروی تبریزی، علی، (۱۴۱۰)، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، تقریر بحث آیه الله العظمی السید ابوالقاسم الخویی، دار الهمادى للمطبوعات، قم، چاپ دوم.
- ۱۰- قدسی، احمد، (۱۴۲۸)، انوار الاصول تقریر اب‌احث آیت الله العظمی الشیخ ناصر مکارم الشیرازی، مدرسه امام علی(ع)، قم، چاپ اول.
- ۱۱- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴)، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم.
- ۱۲- مفید، محمد بن نعمان عکبری، (۱۴۱۰)، المقنعه، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ اول.
- ۱۳- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۷)، مصباح الاصول، انتشارات داوری، قم، چاپ پنجم.
- ۱۴- نائینی، محمد حسین، (۱۴۱۷)، فوائد الاصول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ ششم.
- ۱۵- نجفی، محمد حسن، (۱۹۸۱)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.
- ۱۶- همدانی، رضا، (۱۴۱۶)، مصباح الفقیه، المؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث، قم، چاپ اول.